

# خطر یکه استقلال و آزادی ایران و همه خلقهای جهان را تهدید میکند، از جانب امپریالیسم آمریکا بوده و هست

آنکه راه برای استقرار مجدد نوعی رژیم ملافوتی، چه با شاه و چه پیرشاه، عمود خواهد شد، مجدداً «مناسبات دوستانه‌ای» از نوع مناسبات ۳۵ سال گذشته با آمریکا برقرار خواهد کردید و مجدداً «استقلال ملی» نوع امریکایی در ایران تأمین خواهد گردید. مجدداً آنچنان «منافع ملت ایران» حفظ خواهد شد که ملت ایران بخاک سیاه بنشیند و اقتصاد امریالیستی بقیه در صفحه ۲

و به آن چنان «حفظ منافع ملت ایران»، هر فرد ایرانی مثلاً در شرایط کنونی باید منطبق بر دستور آقای برژینسکی - «توجه خود را به افغانستان «ملوف داد» و نه به آمریکا و توطئه حایش، و از آن بهتر چنین پندارد که «خط واقعی نه از طرف آمریکا، بلکه از جانب شوروی است»  
وقتی که هر ایرانی منطبق بر دستور آقای برژینسکی - توانست اینگونه «منافع ملت ایران» را

اگر قبول داریم که آقای برژینسکی مدافع امپریالیسم استیلاگر و غارتگر آمریکا است، آنکه باید پذیریم که پیرری از دستورهای او، حتی از طرف آنها که مخالف سرسخت آمریکا هستند، نتیجه دیگری نتواند داشت جز بازگشت به «ان استقلال ملی»، که طی ۳۵ سال «مناسبات دوستانه» رژیم محمد رضا پهلوی با آمریکا برقرار بوده است.  
برای رسیدن به آن چنان «استقلال ملی»

آقای برژینسکی، مشاور امنیتی ریاست جمهوری آمریکا، طی یک مصاحبه تلویزیونی، که خلاصه‌ای از آن را دیویس‌های آمریکاییان فارسی‌پیش کرد، رهنمودهایی در رابطه با حوادث افغانستان داده است از این قبیل:  
«کشورهای اسلامی باید این حقیقت را دریابند که خطر واقعی نه از طرف آمریکا، بلکه از جانب شوروی متوجه آنهاست... هر فرد ایرانی که میتواند منطقی بیاندیشد، حتی آنها که مخالف سرسخت آمریکا هستند، باید توجه خود را به افغانستان معطوف دارند... استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران طی ۳۵ سال مناسبات دوستانه‌ای که با آمریکا داشت، تأمین و محفوظ ماند... حفظ منافع ملت ایران حکم میکند که روابط حثه آمریکا از سر گرفته شود»

## حمله چماق بدستان

### حزب جمهوری خلق مسلمان به شهر قم و رادیو تلویزیون تبریز

انقلابی مردم دعوت امام خمینی به آرامش و عدم توجه به تحریکات این توطئه‌ها عقیم ماند.  
در تبریز نیز چماق بدستان حزب خلق مسلمان به رادیو و تلویزیون حمله برده و این مرکز را به اشغال خود درآوردند.  
بقیه در صفحه ۸

در آخرین ساعات دیشب «مناویسمای جمهوری اسلامی ایران» اعلام کرد که «شهادت انقلاب در قم و تبریز دست به تحریکات زده است. طبق این اخبار گروهی که خود را «حزب خلق» نامیده و «حزب خلق مسلمان» اعلام کرده، در خیابانهای قم راهپایان ایجاد کرده و در مشهد بهم ریختن شهر و ایجاد درگیری برده‌اند که با اشغالی توده‌های

گفت و گو با ۳ هزار مجروح انقلاب:  
اینها از دروازه شهادت باز گشته‌اند...



منصوره پیرزادیان: گلوله آمریکا یک چشم او را برای همیشه نابینا کرد.

## یکی از جاسوسان دیپلمات نمای آمریکایی از قاتلان مردم ویتنام است

«دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در روز در اطلاعیه خود فاش کردند که «دیویس‌های آمریکا» که یکی از جاسوسان گروگان است تاکنون ۱۳۸ مأموریت جنگی و ۶۸۰ ساعت پرواز جنگی داشته که ۱۰۲ دور تبه آن به باران ویتنام است. در اطلاعیه گفته می‌شود: «عق ناجیه اینجاست که محافل صهیونیستی و امپریالیستی آمریکا مدافع کسانی است که چنین سوابق درخشانی در جانی‌داری دارند... آری آمریکا چنین کسانی را برای مأموریت خائنانه روانه ایران می‌کند. دنیا بداند که جاسوسان آمریکایی که کارتر از آزادی آنها میزند و برای آنها دل‌سوزی میکند چه کسانی هستند... آزادی چنین جاسوسان بزرگ و جنایتکاران بین‌المللی شر به به شرافت، حقانیت و مظلومیت بشریت است. ما برای ممانعت و مجازات این جنایتکار جنگی و مزدور جاسوس آمریکایی از ملت دلیر و رزمنده ویتنام دعوت خواهیم کرد تا نمایندگان برای شرکت در دادگاه وی بفرستند»



دوره هفتم، سال اول، شماره ۱۳۵  
شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۰ ریال

## کارگران صنعت نفت در برابر جاسوسخانه: ما کارگران نفتیم آمریکایی‌ها بداند مبارز سرسختیم آمریکایی‌ها بداند

- در ۸ صفحه
- کاری کم‌رنجی بنام: رانندگی شرکت واحد - صفحه ۳
  - اخراج ۵ نویسنده و شاعر بزرگ - صفحات ۵ و ۶
  - آهوپره - شهری از جلال سرفراز - صفحه ۵
  - ششمین سالگرد فرمان نین درباره جهاد بایسواد - صفحه ۸
  - تلاش مجدد ضد انقلابیون در اراک علیه «مردم» - صفحه ۸

ارگان حزب کمونیست سری لانکا:  
توطئه‌های امپریالیسم در افغانستان افشا و سرکوب شد

ارگان حزب کمونیست سری لانکا افزود که امپریالیست‌ها در مورد افغانستان هیاهو براف انداخته و در امور این کشور مداخله کرده‌اند. این روزنامه اضافه کرد که آمریکا با این هیاهو قصد دارد تحریکات خود را در خاورمیانه، اقیانوس هند و دریای کارائیب برده پوشی کند. امپریالیسم آمریکا می‌خواست افغانستان را دوباره زیر سلطه خود قرار دهد و اکنون با خشکی شدن توطئه، بشم درآمده و روزی می‌کشد.

ارگان حزب کمونیست ژاپن:  
کمک اتحاد شوروی به درخواست جمهوری دموکراتیک افغانستان است

روزنامه آکاساتا، ارگان حزب کمونیست ژاپن نوشت که کمک اتحاد شوروی در پاسخ به درخواست فوری جمهوری دموکراتیک افغانستان صورت می‌گیرد. این روزنامه اضافه می‌کند که اوضاع کنونی در نتیجه تحریکات دشمنان افغانستان، بویژه تئودالها بود آمده است. این دسته‌ها در نزدیکی مرز در پاکستان پایگاههایی ایجاد کرده‌اند. آگاهان اضافه کرد که امپریالیسم آمریکا در پاکستان به این گروه‌ها کمک می‌کند.

## خط امام، خط ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب بزرگ مردم ایران است مردم ایران برای ریاست جمهوری به فردی رأی میدهند که عمیقاً وفادار به خط امام باشد





# اخبار هفتگی

## خواست دهقانان بخش کامفیروز

پس از سد حصار از اراضی قریه بیلو بخش کامفیروز، که در زمان اصلاحات ارضی کسبانی آردامهری بایندوست خانواده دکتور کرانت-فودال، رمال و «پورژو-فودال» جوانمردی بزبان دهقانان زحمتکش و بیغ مالکین تصرف داده شده بود. پس از مبارزات طولانی دهقانان قریه بیلو، این زمینها از تصرف آنها در آمد. زحمتکشان ساکن روستا زمینهای مزبور را معادله و کشت نمودند. در پی تسمیبات شورای انقلاب و تدابیر مسئولان انقلابی وزارت کشاورزی، دادن زمینها به دهقانان باید هر چه زودتر صورت رسمی و قانونی یابد و دست بزرگ مالکان، که نیروی ذخیره شد انقلاب هستند، قطع شود.

شرکت تعاونی روستایی بخش کامفیروز در طول سال جاری، با توجه به کمبود روض و یهودهای رختشویی و احتکار لوازم مزبور توسط مستحکمان شهری، جهت رفع کمبود نیازمندیهای اهالی روستا، اقدامی نکرده و تنها یکمترتبه، آنها در اواسط آبان، بهر خانوار روستایی عنوشرکت تعاونی، ۲ کیلو روض توزیع نموده است. زحمتکشان روستا میبایست روض نپائی را از بازار آزاد بزحمت و باوجهی برای قیمت تهیه کنند. تعاونیهای روستایی تنها بر نامه ای که اجرا میکنند اینست که سرمایه ای را که روستائیان به شرکت های تعاونی داده اند، بخود آنها و سایر همای حدود ۱۰٪ واپس دهند. آیا وقت آن نرسیده است که تعاونها از صورت صرفی خارج شوند؟

همزمان با تدابیر جدی در زمینه مالکیت زمین لازمست که تعاونها به نهادهای واقعی، که عملاً بسود دهقانان فعالیت کنند و در امور تولید و توزیع مصرف مؤثر باشند، بدل گردند. برای ۱۵ هزار جمعیت زحمتکش روستایی پراکنده در ۲۲ قریه بخش کامفیروز تنها یک مدرسه راهنمایی (آبم قشقلاس اول) دایر شده است. مسئولین آموزش و پرورش شهرستان مرودشت هیچگونه توجهی به آموزش و پرورش کامفیروز نسهاده اند. اجرای خواسته های رفاهی دهقانان در درجه اول مسائل آموزشی، نقش مهمی در بهبود زندگی آنان و بازگشت دهقانان آواره بده رونق کشاورزی دارد. دولت انقلابی باید باین خواسته های حق، با استفاده از امکانات موجود کشور، توجه لازم را ملحوظ دارد.

## دهقانان «ده خیر» زمین «تیمساران» معدوم و مالک بزرگ دیگر آن دهر را میخواهند

روستای «ده خیر» در ۳۵ کیلومتری چاده درامین قرار دارد. در این ده چند تیمسار طاغوتی نظیر حامی نژاد و بیگلری، که پس از انقلاب محاکمه و تیرباران شدند، هر یک حدود ۱۵۰ هکتار زمین زراعی متعلق به اوقاف شهری را با اجاره ۹۹ ساله (۱) در تصرف خود داشتند. این زمینها اکنون در اختیار کمیته شهری است که میزبان آنها را بر دهقانان بز زمین و کم زمین تقسیم کند. مالک دیگری هم هست که حدود ۷۰-۸۰ هکتار زمین دارد و برای آنکه زمینهایش تقسیم نشود، آنها را قطعه قطعه کرده بصورت غیر رسمی میفروشد. دهقانان از شردای انقلاب و مقامات مسئول انقلابی وزارت کشاورزی میخواهند که هر چه زودتر درباره واگذاری این زمینها به زحمتکشان روستا اقدام کنند.

## زندگی دهقانان ساوکلایه قالم شهر

روستای ساوکلایه وسیله یک جاده خاکی بطول ۳ کیلومتر به بخش گون بانی قائم شهر متصل است. این روستا دارای ۳۰ خانوار جمعیت است. محصولات عمده روستا برنج و انواع حبوبات است. این روستا چون اکثر روستاهای ایران از نعمت آب آشامیدنی و بهداشت و درمان بکلی بی بهره است. زمینهای زیر کشت این روستا به نسبت جمعیت آن بسیار کم است. بطوری که زمیندارترین دهقانان بیش از ۳ هکتار زمین ندارند. عمده زبایدی از روستائیان در کارخانه ها کار میکنند و عمده دیگر به کشاورزی می پردازند. وضع کشاورزان به مراتب بدتر از کارگران است.

پیش از ۵۰ هکتار از زمینهای زراعی این روستائیان در دوران رژیم طاغوتی بزرگ زمینداران و در دست زمینداران بزرگتر است. پس از انقلاب زمینها برای خانواده های کم زمین تقسیم شد. این زمینها که پیش از این (شالیزار) بود، خرج خانواده روستائیان را تأمین میکرد. در موقع خرید این زمینها متری ۸ ریال از طرف شرکت تحصیل شد، که عمده ای از دهقانان پس از آن مخالفت کردند. دهقانان اعتراضی که زن و بچه های خود را به سر ملک خود برده بودند، پس از نوزده ژانویه ای شاه مخلوع رو بر رو شدند. دهقانان در مصافحله و مجبور شدند زمینهای خود را بفروشند. یکی از دهقانان میگفت: «فازم حتی متری ۸ ریال هم به ما پول ندادند، بلکه مقدار زیادی را بابت عسرو نامه نگاری و پرونده سازی و غیره از ما کسر کردند».

دیگری میگفت: «من زمینهای خریداری شده را خانه های ساخته که از جهت استحکام بسیار است و به درد نشستن نمی خورد و از طرف دیگر مطبوعت خیز است و باعث بیماری ساکنین میشود».

دهقانان این روستاها را برای احقاق حق خود به فرمانداری و مقامات مسئول نامه نوشند، ولی نتیجه ای نگرفتند. از این جهت آنها در روز ۱۸ آذرماه به فرمانداری قائم شهر مراجعه کردند و خواستار احقاق حق خود شدند. این روستائیان میگویند که: «دهقانان باید به خرج بپردازند خود را از زمین بدست آوریم. قبل از انقلاب بزرگ زمینداران بزرگان کار میکردیم، ولی بعد از انقلاب همان مالکان غاصب زمینها را که برای کشت، مادی زمین کار کنیم. می ترسند زمین از چنگشان خارج شود. ما اکنون نصف زمینهای خریداری شده، که جهت ایجاد خانه های سازمانی از دهقانان گرفته شده، بدون استفاده مانده و هیچ کاری روی آن انجام نمیکرد. ولی مقامات مسئول حداقل این زمینها را هم حاضر نیستند در اختیار دهقانان قرار دهند. دهقانان از شردای انقلاب میخواهند هر چه زودتر به این تلافی حق پایان دهند».

انتظام اراضی قابل کشت باید استفاده کرد. کلیه اراضی باید زیر کشت رود تا محصول کافی در داخل کشور بدست آید. این امر موفقی امکان پذیر است که زمینها به خود دهقانان کدروی آن کار میکنند و اکتفا بشود و تکلیف یکسر شود.

## چرا «حاشیه نویسی» خشمگین است؟

حاشیه نویسی روزنامه جمهوری اسلامی، «پادان» دشنام بر مردم، پادید و پادیدای ستون «طنز سیاسی» خود، هر چه می توانست اتهام و افترا از زبان خویش بیرون کشید و نتاثر مردم کرد. و همواره اینها هم بدین جهت که به «چرا» مردمی پاسخ نگوید و نتان دهد از اینکه «مردم» کوشیده است او را «دشنام» کند، پشت تاراحت و ناراضی است. اینکه آقای «حاشیه نویسی» خشمگین شده است، البته مساله ایست که ما نمی توانیم خود را در آن مقصر بدانیم.

خود کرده را ندیده نیست! ولی اینکه ایشان بر این عقیده اند که «مردم» نمی تواند ایشان را ارشاد کند، مطلبی است که ما نمی توانیم بر سر آن آقای «حاشیه نویسی» موافقت نکنیم.

سخن ما بسیار ساده و کوتاه بود، ما بر سینه بودیم که اگر این سخن حکیمانانام، «هر آدمی و هر گروهی را باید از رفتاریش همدیگر که می هستند، درست است، چرا محافل در ایران با «محکوم» کردن افغانستان، «همین سخنان امپریالیستها را در باره افغانستان تکرار می کنند». ما پس از همه نا آگاهان - تکلیف آگاهان که معلوم است - خواسته بودیم که درباره این چیزها اندیشمند و نا آگاهانه به امپریالیسم ددمنش آمریکا باری نرسانند.

اما آقای «حاشیه نویسی»، بجای اینکه برداشت خود را از سخن امام بیان دارد، بجای آنکه توضیح دهد که چرا (متأسفانه) حرفهای کارتری، استوسادات، برزیسکی، قاپوس و... را تکرار می کند، و بالاخره درباره این تشابه بیاندیشد، قشوقش خشمگین شده است، زیرا تصور کرده است «مردم» میخواهد او را «دشنام» کند!

ما بسیاری از نیروهای صادق انقلابی، که وانما امپریالیسم آمریکا را دشمن کشور و انقلاب خود میدانند، ولی برخی از آنها به «محکوم» کردن دولت انقلابی افغانستان پرداخته اند، میخواهیم که اندکی بروی این تشابه تأسفبار بیاندیشند.

● مارکس، انگلس، لنین در زندگی خصوصی گردآورنده و مترجم مریض فیروز (چاپ دوم) از انتشارات حزب توده ایران

● حزب توده ایران در عرصه سیاست دوز (پرش و پاسخ) نورالدین کیانوری

● شمای درباره شناخت ایران و جهان احسان طبری

● لنین درباره حزب پرولتری حزب توده ایران

● سومین شماره دنیا

# بدنبال يك توطئه، «کانون نویسندگان ایر» اخراج نویسنده

روز ۱۱ دی برای «کانون نویسندگان ایران» به تصدیق همگان، نقطه عطفی بود. منتهی این نقطه عطف از دیدگاههای مختلف، بطرز متفاوت ارزیابی شد و خواهد شد. روز ۱۱ دی، بدنبال يك سلسله زمین چینی های وسیع و در پیمان تدارکاتی که حکایت از توطئه ای دامنه دار میکرد، طی جلسه فوق العاده مجمع عمومی، مترجم: محمود اعتمادزاده (به آذین) - سیاوش کسرایی - هوشنگ ابتهاج (ا. سایه) - فریدون تنکابنی و محمد تقی پرومند از کانون «اخراج» شدند.

باور کردنی نیست، ولی حقیقت دارد. دستهایی که پشت پرده عمل میکرد و صحنه را در جهت خود گام برداشته بود، ما بر سینه بودیم که اگر این سخن حکیمانانام، «هر آدمی و هر گروهی را باید از رفتاریش همدیگر که می هستند، درست است، چرا محافل در ایران با «محکوم» کردن افغانستان، «همین سخنان امپریالیستها را در باره افغانستان تکرار می کنند». ما پس از همه نا آگاهان - تکلیف آگاهان که معلوم است - خواسته بودیم که درباره این چیزها اندیشمند و نا آگاهانه به امپریالیسم ددمنش آمریکا باری نرسانند.

## «مردم» خطایه «اخراج شدگان» را منتشر میکند

کانون نویسندگان ایران، با سبب آن که تعداد حاضران به حدصاب دوسوم کل اعضاء رسیده بود، توانست رسمیت یابد. خوشبختانه امروز فرستاد که سرانجام این مجمع تشکیل شود و به امری که تشنج تسهل پذیرد در کانون بایند آورده است و آنرا تا استانی تلاش و پیش می برد، رسیدگی کند.

از این کانون لازم می آید به سراحت اعلام کنیم که این وضع اسفناک نتیجه مستقیم روش خودسرانه ای است که هیئت دبیران از همان فرای انتخابش در پایان فروردین اسال، با قفسی آسکار «وضع کانون نویسندگان ایران» در پیش گرفته و خواسته است در برابر انقلاب روبروی آن، سیاست بهانه گیری و کارشکنی و دشمنی گروه و جامعه و جنبه سازمان معنی را به نام کانون، پیش پاسکولیت فشنی تلک تلک اشیا ی آن، اعمال کند. هیئت دبیران، در این راه بن بست بر افتخار، تا چنانی پیش رفت که می بینیم کانون نویسندگان ایران، که روزی در صف مقدم جنبش انقلابی ملت می ایستاد، بصورت ارگان هلنی انواع جریانهای ضد انقلابی عمل میکنند.

در تاریخ کانون ما، این نخستین مجمع عمومی فوق العاده است و خوشبختانه به برکت انقلاب بیروزنه ملت ایران، در محیطی آزاد و برکنار از هرگونه فشار بیرونی تشکیل می شود. اینطور هم هیچ زمینه ای هم برای اعمال فشار از درون وجود نداشته باشد.

مجمع عمومی امروز برای آن فراخوانده شده است که درباره پنج عضو بر سابقه کانون نویسندگان ایران، که چهار تن از ایشان خود از موسسین آن بوده و سه تن تا سی و یکم فروردین ۱۳۵۸ به عنوان اعضاء هیئت دبیران کانون فعالیت ستمر داشته اند، تصارت کند. اینجا مسئله عضویت این پنج تن مطرح است، که خود فرع است بر آن مسئله اساسی یعنی روش و فعالیت ضد انقلابی هیئت دبیران که ورق پاره شاپور بهتیار به نام «فریاد آزادی» در همان نخستین شماره «مورخ» ۱۳۵۸/۸/۱۳ خود از آن به گرمی یاد می کند. و برای آقای احمد شاملو و آقای باقر پرغام و سایر دوستان و همکاران اهل نوق و قلم آرزوی موفقیت دارد و امیدوار است لاقول وجود اندیشمندان از گزند مزدوران خوقخور خشنی مسون بماند».

آری، چنین است و شرم آور است، اما برگردیم به مسئله عضویت پنج عضو بر سابقه کانون، بر شش پاسخی که مجمع به این مسئله خواهد داد سابقه ای به وجود خواهد آورد و عواقب مثبت یا منفی خواهد داشت. چگونگی این پاسخ، یا به فعالیت خلاق کانون در راستای مصالح مردم و انقلاب یاری خواهد رساند، و یا آن راه راه درگیری خوقخورها و افزون طلبی های شخصی و گروهی خواهد انداخت و سرانجام کانون را به انزوا و فلج گشتگی و تلاشی خواهد کشاند. از این رو، تأکید بر اهمیت این مجمع و تأثیر آن بر زندگی آینده کانون نمی تواند زیاده باشد.

خانها و آقایان پیش از ورود به مبحث مسئله، از آنجا که اکثریت بزرگ حاضران چندماهی پیش نیست که در کانون نویسندگان ایران عضویت یافته اند، مختصری درباره انگیزه تشکیل کانون و هدفها و مبارزات چندین ساله آن به عرض می رسانیم تا موقع

از محتوی مترقی خود تهی گردند

هوشا عر بزرگ

وزیک و تنگ نظریهای قفری حسد حرفه ای و کینه شخصی را روند و یورش ناجوانمردانه را و نه سازمان دادند ، یورش که ۵ تن، تازگام نخست آست. خستگویان و گردانندگان ممرک ، نویسنده ای ، «فاجعه ۱۱ دی» ، یان آن جلسه تمام کینه ضد توده ای را بنانه سکان اصلی فکر و عمل شکار ساختند ، و یک مجمع فوق العاده را به صحنه نبرد آشکار علیه حزب بران بدل کردند ، هر دینده پینانی که اتهام «عدول از مواضع کانون» زی برای «آزادی بیان و اندیشه» هیچ جای واقعی در تفکر آنسان و تنها دشمنی کور با حزب توده آیتنا کتکه راه و رسم همیشگی لیم و ارتجاع و عمال آنها و دم این سارک و دربار پهلوی بود ، ایمان نیز قنط نامی اصلی اقوی ست. رگ گردنها را با بردن نام سیخ کردند و چشم پر خون نمودند ط ربع بیافزینند. شرم آورد بود ، ی داد. اقسوس که گروهی نیز در اندند.

حزب توده ایران از این اعمال فشارها ، دشنامها ، اتهامها و جوسازیها زیاد دیده و شنیده و این آقسایان که دیر آمده اند باید بدانند که حزب ما ، در مسافت با انواع انحرافات راست و چپ ، نما از ملکیها تا قاسمیها ، از نیکخواهها تا لاشائیها - همکاران برخی از این آقسایان - بسیار دیده و هم ۳۰ سال زندگی دشوار مخفی را از سر گذرانده و از آساجهای اصلی حکومت نظامی کودتائی شام آمریکا و سپس سارک او بوده و دیده نیست که از این بادها بلرزند. تریچه های یوک درون کانون به عبت میخوانند زود بروند.

۵ تن از بهترین نویسندگان ایران را از کانونی که متعلق با آنها و محبوب آنها بود ، «خارج» کردند و این گناه بزرگ سازماندهندگان این «خارج» است. آنها «کانون» را بسوی تلاشی برده اند ، این گناه بزرگتر گردانندگان توطئه است. از اتحاد و همکاری اهل قلم و ادب و بیان در دفاع از استقلال و آزادی ، یعنی در مبارزه عظیم ضد امپریالیستی و خلقی و دمکراتیک جلوگیری کرده اند ، و این بزرگترین گناه آنهاست.

صدا بوده اند ، گفته شد ، میتوانست سوء تمییرهای جدی را درباره انقلاب ایران به وجود آورد و مورد بهره برداری قرار گیرد... این راه بسیار خطرناک است و میتوانست موجب تفرقه گردد.

پایینچه هیئت دبیران ، پس از وقفه ای کوتاه ، باز بهمان راه نادرست و خطرناک مخالفت با انقلاب ، در افتاد و این بار در محیط درگیریهای خونین که احتمال همه نوع تحریک و فتنه می رفت ، برنامه شیطانی شعر خوانی و سخنرانی در زیر عنوان «آزادی و فرهنگ» پیش کشید و در تدارک آن ، جلسات عمومی روزهای سه شنبه کانون را به صحنه مبارزه جوی با واقعیت انقلابی ایران مبدل ساخت . کسانی آمدند و در پشت میکروفن ، با چاشنی توطئه و تبمت و ناسزا ، شکست انقلاب را با خونسردی اعلام فرمودند ، فائزین را سلط خواندند ، به آزادی تمام در مرکز آزادی نوحه سردانند و حکومتیهای بورژوازی غربی را سدبار بیتی و مترقتر از حکومت انقلابی اسلامی وصف کردند ، بی آنکه کمترین اعتراض از سوی هیئت دبیران ، که اداره کنندگی جلسات بود ، به گوش رسد .

برای آنکه حقیقت در پرده دروغهایی که بهم بافته شد ، پنهان ننماید ، می گوئیم که ما با نفس برگراری شیطانی شعر خوانی و سخنرانی هرگز مخالفت نداشتیم و نداریم . بهین سبب هم ، وقتی که دوتن از ما برای شرکت در هیئت برگرارکننده دعوت شدند ، بی مشایقه آمدیم و خطیر بودن موقع ، لزوم تأمین نظم و این نکته اساسی را که هیئت دبیران خود باید مستقیماً مسئولیت کار را بر عهده بگیرد و به هیچ دیکتاتور و غیر آن محول نکند ، یادآور شدیم . ظاهراً هیئت دبیران ادامه کار هیئت برگرارکننده را برای منظورهای که داشت سودمندندید و کار آنها بهمان یک جلسه پایان داد . با اینهمه ، با توجه به اهمیت حیاتی مسئله ، مرتباً در جلسات عمومی روزهای سه شنبه شرکت کردیم ، و از سر وفاداری به انقلاب بزرگ خلق و دلسوزی درباره کانون ، که بهر حال تا حدود زیادی پرورده رنج و کوشش و مبارزه خود ماست ، برای هرگز از تندرستیهای مسئولیت (که میتوانست موجب تحریک گردد و پویه بدست کسانی بدهد که از سر تصمصب کور یا در ارتباط با ضد انقلاب در پی فتنه انگیزی و حادثه آفرینی هستند ، آنچه را که میبایست گفت ، بی اعتنا به سخنان زننده و ایرادهای نیشغولی و اتهامات نجس ناروا ، گفتیم و مکرر گفتیم و ایستادگی کردیم ، زیرا وظیفه خود میدانستیم که کانون را از راه لغزان و خطرناکی که بدان سوق داده میشد ، باز گردانیم ، بی آنکه هیچگاه خود را از کانون و سرپوشش آن کنار بگیریم . گفتیم و مکرر گفتیم که در جوهر انگیزه سیاسی که اینک حکم فرماید ، سلاح کار را در آن می بینیم که برگراری شیطانی شعر و سخنرانی به وقت مناسب دیگری موکول گردد ، و در همان حال ، گفتیم و مکرر گفتیم که در صورت برگراری شیطانی در آن شرکت خواهیم کرد و سخنرانی خواهیم داشت ، تا در جمع آوازه های مخالف ، بانگ موافقی هم به گوش برسد .

اما هیئت دبیران کانون و الهام دهندگان نهفته ، ولی شناخته شده شان ، بجای تسلیم به منطق واقعیت ، ما را که در وفاداری به موضع اصولی همیشگی خود در این نکته پافشاری می نمودیم که کانون نویسندگان ایران نباید دنباله رو و جبری سیاست هیچ جبهه و جامعه و گروه و سازمانی باشد ، بی هیچ دلیلی ، جز دشمنی با حزب توده ایران و مخالفت کوه بیبانه با قدرت انقلابی موجود و رهبری آن بوده و آشتی ناپذیر ضد امپریالیست آن ، پس از ایراد انواع دشنامهای تشخوار شده سارک ، بدان متمم ساختند که گویا سیاست حزب نامبرده را در کانون به اجرامی گذاریم و قصد سلطه جوی داریم ، - یعنی درست آنچه خود کرده اند و میکنند .

ضمناً ، این هم واقعیتی است که اگر شیطانی شعر و سخنرانی بهرغم سرسختی و لجباج هیئت دبیران و دیگر دست-

اندر کاران بر گزار نشد ، نه بعلم مخالفت ما ، که آقایان توجیبی بدان نداشتند ، بلکه به سبب آن بود که وزارت کشور از تضمین امنیت این ششبا سر باز زد و مسئولیت هرگونه حادثه احتمالی را تلویحاً به گردن هیئت دبیران گذاشت . از آن گذشته ، مسئله اشغال جاسوس خانه آمریکا در تهران ، به همت دانشجویان سلبان بیرو خط امام ، چنان محیط بر هیجان انقلابی و ضد آمریکائی در سراسر ایران پدید آورد که هیئت دبیران کانون بیش از این جرات آن در خود نیافت که همچنان درباره برگراری شیطانی لجباج ورزد. حتی ، در پی متن تلگرامی که در رابطه با ابتکار انقلابی دانشجویان بیرو خط امام ، ما چند تن به حضور امام ارسال میداشتیم و در جلسه روز سه شنبه کانون پیشنهاد کردیم به بهمت گذاشته شود و همه بدان بیبوندند و هیئت دبیران کمترین توجیبی ننمود ، آقایان خود راناکزیر دیدند که ، به منظور فریب افکار عمومی و سرپوش گذاشتن بر سابقه مخالف خوانیها و حملات بیبوسته خود بر ضد انقلاب و رهبری آن ، اعلامیه ای در تأیید مزرانه دانشجویان عزیز به نام کانون نویسندگان ایران صادر کنند ، - و آیا تصادفی است که در سراسر پیامشان یکبار هم نام امام که دانشجویان خود را بیرو خط ایشان میخوانند دیده نمیشود ؟ - به دنبال آن ، اعلامیه ای به نام کانون و به امضای هیئت دبیران بهر در دیوار چسبانده شد و در خیرنامه کانون نیز به چاپ رسید که در آن ضمن هتاک به ما و به حزب توده ایران و یک رشته دروغ پشیمانانه برای توجیه تعلیق عضویت ما ، برگراری شیطانی شعر و سخنرانی بهر روزی موکول می شد که ملت ایران از کوره مبارزه با جهانفروان آمریکائی بیروز بیرون آمده باشد . بدین سان ، هیئت دبیران زیر فشار واقعیت درست همان چیزی را اعلام می کرد که ما می گفتیم ، منتها به زبان دیگری و با تاخت و تاسفی آشکار . ولی این همه مانع از آن نشد که هیئت دبیران همچنان دبی کینه توزی باشد و مارا لایبده جرم پیش بینی درست و راحتمائی شگفت آفرین - تنبیه فرماید . اما حقیقت آن است که هیئت دبیران ، برای آن که محیط کانون را در دست در اختیار خود بگیرد و از این پس به هیچکس مجال اعتراض ندهد و آن کند که خود و الهام دهندگان دور و نزدیکش می خواهند ، با تعلق عضویت پنج نویسنده و شاعر و مترجم سرشناس ، دبی گرفتن زهر چشم از اعضای کانون بر آمده است . براساسی شرم آور است که روزه بیرون و بمنظور بهره گیری سیاسی در جهت خلاف حرکت توده های انقلابی ایران ، آقایان مدام سنگ آزادی اندیشه و بیان و قلم به مسینه بزنند و در داخل کانون چنین بیدرو راه را بر عقیده و بیان آزاد بیندند. و هر چند که مسئله هنوز مطرح نشده است و در وقت خود به تفصیل بدان خواهیم پرداخت ، نکاهی سرسری به اسامنامه پیشنهادی آقایان نشان میدهد که در این متن ، که از نفا حیح اشاره ای با انقلاب ایران و لزوم تلاش بیکیه اهل قلم برای تحکیم و گسترش آن نمی کند ، تاجه حد در تفویض اختیارات دیکتاتورانه به هیئت دبیران مبالغه رفته است . آقایان خواب نظم سربازخانه در کانون می بینند و گوئی خود را برای همیشه بر سر نوشت کانون حاکم می بندارند. خانها و آقایان

مردم (که در جریان شب ۱۱ دی، بارها مورد لطفه آقایان قرار گرفت و البته از اینکه بطور بدیهی آتش در یک جوی با آقسایان نهیروند ، خرسیند است) خطایه ای را که آقسای محسوسود اعتمادزاده (به آذین) در جلسه ۱۱ دی، بنمایندگی از طرف ۵ تن نویسنده و شاعر و مترجم در پاسخ به اتهامات گزارش گونه هیئت دبیران ایران کرد ، در زیر چاپ میکند تا خوانندگان و همه مردم بهتر و بطور مستقیم با چگونگی رویدادها آشنا شوند.

اکنون ما و شما در مجمع عمومی فوق العاده کانون حضور داریم ، که مجسمی است صاحبزادی و برخوردار از همه اختیارات و حق تصمیم گیری . مسئله ای که به قضاوت شما گذاشته شده آن است که این پنج تن : محمود اعتمادزاده (به آذین) - سیاوش کسرانی - هوشنگ ابتهاج (سایه) - فریدون تنکابنی - مصدق بیرومند (ب. کیوان) در پافشاری بر عقیده خود و تکرار این هشدار که مبادا با اقدامی نسنجیده در محیطی تحریک شده ، کانون ما به خطر افتد و انقلاب هم با درگیریهای تازه ای روبرو شود ، برحق بوده اند یا نه ؟ آیا چنین هشدار تنها در اجرای سیاست حزب توده ایران می تواند داده شود ، یا هر عضو وفادار به سر نوشت کانون می تواند در از برای حوادث و احوال به ضرورت این کار برسد ؟ آیا در تعلیق عضویت این پنج تن مصالح کانون در نظر گرفته شده یا کینه توزی شخصی و سیاسی محرک آن بوده است ؟ آیا تعلیق عضویت در موارد اختلاف نظر با هیئت دبیران و حتی تعلیق را نقض کنید ، آیا کار هیئت دبیران را اشتباه ساده و قابل گذشت خواهید دانست یا سوء استفاده از اختیاراتی که به آنان تفویض شده است ؟ در صورت اخیر ، آیا نباید در صلاحیت آقایان یلفانی ، بهرام ، ساعدی ، خوئی و شاملو برای ادامه عضویت در هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران تردید کرد ؟

خانها و آقایان ما اعلام می کنیم که به حق طبیعی هر یک از ما به آزاد بودن در اندیشه و بیان و آزاد بودن در انتخاب مشی سیاسی خود به بدترین وجهی از سوی هیئت دبیران تجاوز شده است . افزون بر آن ، هم در جلسات عمومی کانون و هم در روزنامه ها و مجلات ، آقایان و همدستانشان انواع ناسزا و تبمت های پرا را روا داشته اند . سخنانی و بدعنی ، و همچنین آلوده قلمی که از سرچشمه حسد و کینه آب می خورد ، هرگونه همبستگی صنفی اهل قلم را نقض می کند ، و در این مورد بخصوص ، وحدت کانون را به بعد درم می کشند و باید قاطعانه محکوم شود .

از آنجا که مسئله مورد بررسی و قضاوت شما هم اصولی است و هم حیثیتی ، مایه جویو نمیتوانیم با یاد دمیانی و کدخدانمشی و دعوت به سازش ، که جز لو ت کردن قضیه و کاستن از اهمیت آن نیست ، موافق باشیم . از نظر ما ، چنین کاری طفره رفتن از قبول مسئولیت و فرار از رویارویی با واقعیت انقلاب ایران است . همچنان که در مقیاس سراسر کشور ، در درون این کانون باید صف انقلاب و ضد انقلاب مشخص گردد. امروزه خطا انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ایران همان خط امام حیثیتی است . کانون نویسندگان ایران باید موضع خود را در این باره به روشنی اعلام کند.

از آنجا که مسئله تعلیق عضویت ما پنج تن و رای شما پس از رسیدگی به این مسئله ، هر دو نمودار موضع گیری اهل قلم در برابر انقلاب ایران است ، ما بر این عقیده راسخیم که این رای ، امه از آن که مثبت یا منفی باشد ، راه آینه کانون نویسندگان ایران را ترسیم خواهد کرد. پس درست بسنجید و رای بدهید . شمارا برای همین به این مجمع فراخوانده اند .

به «آهوبره» های کانون نویسندگان ایران ، با استقبال از شعر «تعلیق» سیاوش کسرانی

آهوبره

دشتی بزرگ ، سراسی بزرگ با وازه های سبز و خانه های سبز و چشمه های سبز ... آهوبره ، زیبای سپریان با چشمهای سبز و گامهای شاد بیراهه می رود به سراب آباد در پیش پای او تلهما بسیار

آهوبره ، چندان رفیقان و خیل مردمان مسحور خوشه های نازک گندمزار ، صیاد ، با دهان پر از وازه خف کرده پای بروج سفیدی پی در ظلام نفرت آواز می دهد ؛ یاران بردبار ! آمد شکار !

من ایستاده ام پی در پی شبان در قلب من تکاتک سمهای آهوان فریاد می زنم ؛ آهوبره ،

بگو به کجا می روی ؟ چشمانشان خاکستر است از آتشی که مرده در این خاکدان پوک است نامشان آهوبره ، بیا به تماشاشان ؛ خاکستر است قلمبشان خاک است قلبشان

کانونشان کانون خفتگان کانون مرگ ، فراموشی کانون همدیانی گرگان و برگان در راندن شبان ...

لبشند می زنند ؛ رجانکان و دلکان خیمه شب بازی و این هزاران طعمه رنگین تویی که رویه یاغ «صیپون» دل با خنکتران می بندی آهوبره ، بگو به کجا می روی ؟

آهوبره ، شبان تو بیکار می کنده راه تورا بی آنکه خود بدانی تا جایگاه امن هموار می کنده

آهوبره ، سمندر بازیگوش ! دل داده ساده با افسون چین و ماچین و اسپه ای چوبین و «ششم شعله» های فریبنده در قامت مجسمه تاریک ای جان من ! فریب تو بیکار را ، دشوار می کنده

آوازشان خاکستر است ، هم آوازشان خاکستر است .... آهوبره ، چگونه چراگاه را از تیفزار نمی بینی ؟ نی زار را از نیزه بار نمی بینی ؟ آهوبره ،

بگو به کجا می روی ؟ آهوبره ، با گامهای شاد مسحور خوشه های نازک گندمزار بیراهه می رود به سراب آباد در پیش پای او تلهما بسیار

جلال سرفراز ۱۳۵۸

تمام قارداها ، اقتصاد و نظام



### گفت و گو با ۳ هزار مجروح انقلاب:

# اینها از دروازه شهادت بازگشته اند...

کلامشان شعر زرم است و نگاهشان سرود عشق. قهرمانان گمنام انقلاب، مجروحان، این فاتحان انقلاب، گروهی جمع شده اند.

رزمندگان سترگهای نبرد با دیکتاتوری و امپریالیسم، از دور دستها، از خاور و بساطت، از شمال و جنوب گرد آمده اند.

دست خونین آمریکا، این یکی را در خراسان بخون کشیده، دیگری را در خوزستان به گلوله بسته، سومی را در تهران زیر تانک گرفته و چهارمی را در جهرم در خون خویش غوطه ور کرده ...

ایستادگان، این سه هزار گسل خونین، که به بنام پندگی صدها هزار مجروح انقلاب ایران در تهران گرد آمده اند، بر پوست خورشید سرب داغ امپریالیسم را حسی کرده اند.

اینان شقایقهای خونین انقلاب ایرانند که انقلاب و خون را، جنون امپریالیسم را، در پشت سترگها لمس کرده اند. اینان از دروازه شهادت هزاره با بر شوق در سرب و خون داشتند، اینان، اکنون زنده اند. این فاتحان

انقلاب همگی از اعماق اجتماعند. از قلب پاره پاره توده ها آمده اند. اینان از روزهای سرخ انقلاب بازگشته اند. آن روزهایی که همه جان بر کف در سنگر اتحاد و رزم با دشمن خلق می رزمیدند.

ما در میان نشان هستیم. نگاه خلقی خویش را، که از آموزش آتش و خون گذشته و شبح شهادت را زیارت کرده است، به ما میدوزند و از دهانشان چشمه های زلال اینار میجوشد.

کوش کنیم این شهید زنده، زن جوانی است که سخن می گوید:

#### اعدام در کوچه بین بست

من خیر نساء سیفی ام. ۳۶ سال دارم قبل از تیر خوردن مستخدم آموزش و پرورش بودم. شب دهم صبح ساعت ۱ بود که ما از خانه مان در نظام آباد رفتیم بیرون. جمعیت کثیری بود. همه اهل تبرکوبان به طرف میدان شهدا در حرکت

بودند. ناکهان سربازها حمله کردند. مردم هم شروع به دویدن کردند. من هم مثل دیگران فرار کردم. ناکهان متوجه شده با دو نفر دیگر هم در یک کوچه بن بستیم دیگر هیچ کاری نمیتوانستیم بکنیم. سربازها پشت سر ما بودند. ما حسابی گیر افتاده بودیم. به ما که رسیدند، فرمانده آنها داد زد: «امشب همه تو نو میکشیم. امشب دیگر از اون شبها نیست» و بعد ما را به گردباد بستند. با همان اولین رگبار، بی مردمی که با من بود، به زمین افتادم. من وقتی به خود آمدم که شکم پاره شده بود. روده هایم ریخته بود بیرون دیگر اختیاری دست خودم نبود. روی زمین افتادم. فرمانده نزدیک شد. میخواست با لنگه مارا بزند. من گفتم: «به کجا می خواهی بزنی؟ مرا که به این روز انداختی».

سربازها از فرمانده پرسیدند: «چکارش کنیم؟» او گفت: «بگذارید آفتاب اینجا بماند تا بهرند». اما سربازها، که بعضی هایشان خیلی انسان بودند، ما را سوار ماشین کردند و بردند به بیمارستان لقمان الدوله. آنجا دکترها تشخیص دادند که دوتا تیر به من خورده. یکی توشکم، یکی تو لگنم. روی شکم سه بار جراحی کردند. ۶ ماه هم بستری شدم. در بیمارستانهای مختلف جراحی، سمات آباد و دیگری بیمارستانها، امپراتورم که هنوز است. حال خوب نشده. شوهرم خسته شده است. از این که مرا ایستاد و آنور برده است. اما خوب، اینها مهم نیست. مهم اینست که ما بیروز شدیم. الآن وقت ساختن مملکت است. باید همه کارها درست بشود.

تنها چیزی که من می خواهم اینست که از ستاچی راحت بشوم. چون من تا به حال دارم ۲۶۰۰ تومان اجاره می دهم. تا حالا هم چند بار برای کمی درخواست داده ام که به من کمک کن، اما آنها به ما رسیدگی نمی کنند. کمیته حرف امام را اجرا نمی کند. امام مگر نگفته است که به خانواده های شهدا و هم چنین زخمی های انقلاب ما مانع کمک بشود؟ من و دیگر زخمی های انقلاب که از آن آمده ایم می خواهیم که کمیته به خواسته های ما رسیدگی کند.

#### آمریکا، مسبب همه جنایات

جوانی با پای کج گرفته ودستی مردم کرده، که آثار شکستی در آن دیده میشود. تنها زیر آفتاب درختان، در وسط حیاط، روی سکوئی، کنار چرخ آهنین توپ جنگی، به یادگار مانده از گذشته، غرق در اشک خورش است ناشی محمد قنبا کوئی است. ۱۹ سال دارد، سال گذشته، در ۲۲ بهمن، در اوج مبارزات مردم ایران، در یادگان عشرت آباد از ناحیه دست و پا آسیب دیده است. می گوید: «انقلاب ما انقلابی مردمی بود است که

هیچ گروه مشخص در آن وجود نداشت. همه گروهها در آن شرکت کرده بودند. در این انقلاب وقایع زیادی رخ داد. است که مسبب اصلی آن آمریکا نبود و البته شاه، که عروسک خیمه شب بازی در دست آمریکا بود و دستورات آمریکا را انجام می داد. به نظر من انقلاب ایران باید به طبقه کارگر برسد و توجه اش طبقه زحمتکش باشد.

#### دستم قطع شد و روی زمین افتادم

زنی دیگر با پیشانی گداخته، چشمان غم انگیز مهربانی داد. با شوق وصف ناپذیر شروع به سخن می کند. این گوی می جالی است که بر ایران حرف می زند. «من ۴۵ سال دارم. قبل از تیر خوردن کارگاه خیاطی داشتم و کار می کردم. اما حالا نمی توانم. شوهر من ۱۴ سال پیش فوت شد. است. ۷ تا بچه دارم. یکی از بچه هایم همان است. تیر خوردن من هم به خاطر او بود. شب ۲۱ بهمن بود. همان شب که کاروبار به نیروی هوایی حمله کردند وقتی من فهمیدم که آنها حمله ور شدند، ترسیدم. بلند شدم رفتم یادگان. اما موفق نشدم بروم تو، یکی از سربازها که مرا هم بود گفت: بروم خانه برادرم که نزدیک یادگان است، تا صبح زود می توانم بروم یادگان. من هم قبول کردم. ساعت ۶ صبح بود که من به سرم آمدم گفتم: بلند شو

برادرم ساخته بود، هر دو پایش را از دست داده است. می گوید: «خواست من این است که برای مستضعفین خانه بازسازی در روستاها، جاهای تاریخی و روستاها بتوانند به کشت خود ادامه بدهند»  
بدالله قدیریان، از اهالی اصفهان، از مجروحان انقلاب است. در روزهای حکومت نظامی اصفهان به همراه دو تن از دوستانش، هنگامیکه سوار بر موتور بوده اند، مورد اصابت گلوله های دشمنان شاه قرار گرفته اند. در دوستش دردم گفته شده اند و خودش هم فلج شده است. می گوید: «توقع زیادی ندارم. اگر خوب شدی که هیچ بدنیال کارهایم می رویم. ولی اگر خوب نشویم، فقط می خواهیم که به وضع ما رسیدگی کنند. از زمانیکه زخمی شده ام تا حال خیر من زودتر زنده بر عهده پدرم بودم. پدرم یک قلعه زمین داشت که فروخته و حالا پول آن را خرج زنده گومان می کنیم. البته تا حالا خیلی پیشنهاد کردند که به کمیته امام مراجعه کنم، ولی من روی مراجعه کردن بدانجا ندارم».

#### گلوله در خیم در چشم دخترک

منصوره پیرزادیان، کودک ۱۳ ساله و مسکول کلاس اول از گلپای خیزین انقلاب است با مادرش صدقیه منتقدی از قم آمده است. مادرش می گوید: «پادگان سوم مجرم بود. جوانها در خوابها شمار میدادند. منصوره و من هم رفته



نارنجکی که برای مبارزه با طاغوت ساخته بود، هر دو پایش را قطع کرد. می گوید: برای مستضعفین خانه بسازید.



نفر اول از دست راست، زنی است که در نظام آباد از ناحیه شکم تیر خورده

که کمکی بکنم، برای آنها جای می برد، خوب یاد است. شب ۱۲ صبح بود. مرتب از دور صدای تیراندازی می آمد. ساعت ۱۲ من برای بردن جیبی بیرون رفتم. ناگهان پایم تیر خورد، مرا بردند خانه. چون حکومت نظامی بود و نمی توانستند مرا ببرند به بیمارستان، تا صبح از درد بخوردم می پیچیدم. صبح مرا بردند به بیمارستان تبرکوبان. در آنجا خواهرم و چندین ماه تحت نظر ستر بودم. من توی خانه ماشین بافتی داشتم. اما حالا نمی توانم کار کنم. اینرا بگویم که از طرف کمیته به من هیچ کمک نمی شود. من می خواهم که به من کمک کنند. یکی دیگر اینکه شادرا دستگیر کنند و برای سزا که به ایران بیاورند. ما امیریکارا مسئول میدانیم. به قول امام خمینی تمام بدبختی های ما از امیریکاست».

#### مامعلول نپندیم

محمد حسین دلال باشی (نارغ المصلول مدیریت را دور و از رگانی) که نماینده مجروحین استان است، به سوی ما می آید. می گوید: چرا بعضی از روزنامه ها به ما ماملول میگویند؟ ما که ماملول نیستیم. من خودم تیر خورده ام و کمی هم از ناحیه پا ناراحت هستم، ولی به هیچ وجه ماملول نیستم. من از ملت قهرمان ایران می خواهم که دیگر به ما ماملول نگویند. می آساید که می خواهید بگویند، فقط ماملول نگویند»  
اوسسی چند خواست راه نماندگی از طرف مجروحین استان اعلام کرد:

«از شورای انقلاب و از امیر می خواهیم که جامعه مجروحین تشکیل شود و تشکیلات این جامعه را نیز خود مجروحین بدهند و بگویند، نه اینکه کسی را سزای بگذارند که معلوم نیست از کجا آمده تا برای کار انجام دهد. ما می خواهیم که کارمان را بدست خودمان بسازیم. ما خواستار گردهمایی سالانه مجروحین انقلاب هستیم».

برود. من همیشه دستم خسته ایستاده بودم. که ناکهان منصوره دستش را گذاشت روی سرش و دستش را داد. من گفتم منصوره جان تیر خوردی نیست. عکس اهل نشان نداد. دیدم به خودش می پیچید توی دلی گفتم: نیکند اتفاق افتاده باشه. بر گفتم سورتش را نگاه کرد. دیدم چشم چپش لنگ داشت. خون از سرش سر از سر است داد کشیدم و مردم راه کمک طلبیدم. سردار اودا رسانده به بیمارستان. آنی عملش کردند و به جای چشمش یک چشم مصنوعی گذاشتند.

این گل خیزین ۲۰ ساله است. دانش بهدی یاری است. دانشجوی رشته اتومبیل کشان است. در روز یکشنبه خردین شهید، پس از اصابت ۶ گلوله، یک پایش را از دست داده است. می گوید: «آمریکا و شاه مسبب اصلی جنایات ایران هستند. که البته خود شاه نیز آلت دست دست نشانده آمریکا بود. انقلاب ما انقلابی است اسلامی و صد درصد مردمی، یعنی خواست ملت است و تمام احزاب و گروههایی که می خواهند خواست مردم را بپایان کنند، باید در جهت حرکت مردم باشند.»  
توقیر من از انقلاب اینست که سدرت سدرت پیروز شود و همان حرفهایی که گفته شد است اینها بگویند. بعضی مستضعفین پس کار با شنید به خواستهایشان برسد و این مسئله نه تنها به ایران، بلکه به تمام مستضعفین جهان مربوط می شود».

#### همه بدبختی ها از آمریکا است

اسپمن وقیه جمشیدی است. ۴۵ ساله دارم و هتا بچه. از آن آمده ام برای اعتراض به آمریکا و کارش. زمان انقلاب جوانها مرتب شها رسد. خیابانها را لایتم می سوزاندند. من هم بر این زمین

بردم سر وقت محمود (هاش). سوار ماشین شدم و رفتم یادگان. محمد به من گفت: توی ماشین بمان. من هم ماندم.  
در این موقع ۴ تا اتومبیل پس از سربازهای گاردی سر رسیدند و شروع به تیراندازی کردند. من دیدم که توی ماشین جای من نیست. پیاده شدم و رفتم توی پیاده رو کنار من ۴ تا خبرنگار خارجی ایستاده بودند. سربازها هم بیکار نبودند. تیراندازی کردند. یکی از خبرنگارها به زمین افتاد. من رفتم کمکش کردم که دیدم دستم حرکت نمی کند. دستم از کتف قطع شد و در زیر زمین افتاد. دستم را برداشتم و فرار کردم. سربازها سوار اتومبیل شدند و رفتند. مردم دوباره از خانه ها بیرون آمدند و شروع کردند به تظاهرات. من خودم را به یک نفر رساندم و گفتم: تیر خورده ام. از مرا به بیمارستان رساند. در ایزین دکتر کیمایی از من پرسید: روحیه ات چطور است؟ گفتم خوب. اگر سخن بهر از جوانها که عزیزتر نیست... آنها دستم را پیوند زدند. به از پیروزی انقلاب من را از طرف کمیته امام به آلمان فرستادند. در آلمان هم دستم را جراحی کردند. تمام این جنایات کار امپریالیست نشانده اش شاه بود که ما را بدبخت کردند. اما خوب، برای من مهم نیست. مهم اینست که شاه را بیاورند اینجا و در یادگان ملت سزا که کنند. فقط من این را میخواهم.

#### نارنجک دو پایش را از بین برد

پسرکی ۱۷ ساله بر روی سندی چرخدار به این سو و آنسو می رود. نامش محمد رسول میوه جالبی است، از شهید به تهران آمده است. در دوران انقلاب، بر اثر انفجار نارنجک دستی که



نوجوانان ۱۲ ساله ای که در شیراز تیر خورده و فلج شده است

## برای مقابله با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

### حزب توده ایران از تمام کاندیداهای ریاست جمهوری می طلبد که:

برنامه کار خود را بطور روشن و مشخص اعلام دارند تا مردم و همچنین احزاب، سازمانها و گروههایی که کاندیدای مستقل ندارند - از جمله ما - با آشنایی با این برنامه، بتوانند با آگاهی کامل انتخاب خود را از میان کاندیداهای ریاست جمهوری بعمل آورند.

### حزب توده ایران از تمام کاندیداهای ریاست جمهوری می طلبد که:

نظر خود را درباره برنامه انتخاباتی حزب توده ایران اعلام دارند تا هم مردم و هم حزب ما بتواند با مواضع، افکار و نظریات کاندیداهای ریاست جمهوری درباره نسوازی اجتماعی - اقتصادی جامعه ما در مقایسه با برنامه انتخاباتی حزب توده ایران بهتر آشنا شوند و با زهم بتوانند با آگاهی کامل تری انتخاب خود را از میان کاندیداهای ریاست جمهوری بعمل آورند.

## تلاش مجدد ضد انقلابیون در اراک علیه «مردم»

- چهارشنبه شب گذشته ضدانقلابیون در اراک برای بار دوم دفتر «مردم» را آتش زدند.
- شهربانی مراقبت از دفتر «مردم» را در اراک بعهده میگيرد
- حزب توده ایران پیدی نیست که از این بادها بلرزد.

شده انقلاب، که فعالیت شدیدی خود را علیه نیروهای انقلابی شدد بخشیده است. چهارشنبه شب گذشته دفتر روزنامه «مردم» در اراک به آتش کشید. بر اساس گزارش خبرنگار «مردم» از اراک، ساعت ۷:۵۵ چهارشنبه شب گذشته، سه ناشناس که خبرگزاری اری پارس آنها را افراد موتورسیکلت سوار معرفی کرده است، با ریختن بنزین، دفتر «مردم» را به آتش کشیدند و گریختند. یکی از هواداران حزب توده ایران که از راه رسیده بود، آنها را تعقیب کرد، اما مهاجمین گریختند.

دفتر حزب بی بلافاصله به اطفاای حریق پرداختند و آنگاه ساچرا را به شهر پانسی، سپاه پاسداران، کمیته امام و دادستانی اطلاع دادند.

مشورل سازمان حزب توده ایران در اراک در شکایتی که تسلیم مقامات مشورل کرد، نوشته است: «ما خواستار محافظت دفتر حزب توده ایران در اراک از طریق شهربانی هستیم. علت اساسی این درخواست این است که ضدانقلاب فعالیت خود را در اراک علیه حزب

### معلمان فراهان خواستار پاکسازی آموزش و پرورش شدند

معلمان فراهان ضمن شرکت در یک گردهمایی خواستار پاک سازی کادر اداری آموزش و پرورش و آموزش و پرورش در سطح کشور، بخصوص در فراهان شدند.

در پایان این گردهمایی، که بدنبال بی حرمتی هایی نسبت به معلمین این شهر برگزار شد، قطعاتی از جانتیشرت کنندگان در گردهمایی صادر شد. معلمین فراهان در این قطعه نامه خواستار تجدید نظر کلی در مورد حق کفشی ها و تبعیضی هایی که در مورد نقل و انتقالات معلمان فراهان در سال تحصیلی جاری صورت گرفته، شدند. آنها همچنین تاکید کرد اند که کارهای آموزشی و پرورش منطقه باید از طریق نظام شورایی انجام شود ولیست اساسی عناصر وابسته به ساواک انتشار یابد.

# شصتمین سالگرد فرمان لنین در باره جهاد با بیسوادی

و با تحصیل مشورل بود. اما، حتی در مناطق تحت فرمان وائی حکومت شوراهای دشمنان انقلاب، ناسیونالیستهای بورژوا و کولاکها، میکوشیدند تا سنک در راه مبارزه با بیسوادی بیساقفتند. کمبود وسائل فی آموزش در همه جا احساس میشد.

در پیکار با بیسوادی، جوانان کسومول، قش ویزه بعهده گرفتند. لنین در اکتبر ۱۹۲۰ آنها را فراخواند تا بیسوادی را «از ظلمت بیسوادی رهایی بخشند». سه سال پس از استقرار حکومت شوراهای، ۷ میلیون نفر نوشتن و خواندن را فرا آموختند با وجود دشواریهای تصورناپذیر، تا سال ۱۹۲۱ سیزده هزار مدرسه جدید گشایش یافت. شماره دانش آموزان در سال ۲۱-۱۹۲۰ متجاوز از ۹ میلیون، یعنی یک میلیون بیش از ۱۵-۱۹۱۴، در دوران تزاری بود. در سال ۱۹۳۰ آموزش ابتدایی اجباری و اواخر سالهای ۳۰ یعنی نه در ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال، بلکه طسی بیست سال بیسوادی عمومی بکلی ریشه کن شد. پیکار با بیسوادی در شوروی تا آن زمان بی همتا بود و بسیاری از کشورها در مقابل با این میراث تکت پادشاهان و نواستعمار، از آن الهام گرفتند. کافی است که در اینجا مثال ویتنام و کوبا را یاد آور شویم.

بنابر آمار «یونسکو»، شوروی سالهاست که از نظر شمار کتابخوانان در دنیا مقام نخست را حاز است. یک چهارم کتابهای منتشره در جهان، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انتشار می یابد. در اتحاد شوروی هم اکنون از هر هزار نفر اهالی کشور ۷۶۶ نفر دیپلمه، لیسانس و ماسورق لیسانس هستند. شماره زنانیکه دارای تحصیلات متوسطه و عالی هستند، با مردان برابر است. در دبیرستانهای کشور متجاوز از ۵۰ میلیون و در دانشگاهها و دانشکدهها متجاوز از ۷ میلیون نفر تحصیل میکنند. چنین است. نتیجه مبارزه با بیسوادی و ایجاد و گسترش فرهنگ شکوفان و مترقی در اتحاد شوروی طی ۶۰ سال

(پنجدهم درصد)، در ترکمنستان (هفتدهم درصد) و در ازبکستان ۱/۶ درصد تحصیل نده میشد. ۴۸ ملیت ساکن روسیه تزاری حتی از داشتن خط بی بهره بودند. لنین در سال ۱۹۱۳ در اینباره نوشت:

«چنین کشور عقب افتاده ای که توده مردم آن آموزش، برق و دانهش محروم باشند، جز روسیه، در تمام اروپا وجود ندارد». بیسوادی یکی از شوم ترین میراث های روسیه تزاری برای حکومت شوراهای پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ بود. بنا بر این شکفت نیست که بلشویکها پیکار با بیسوادی را در صدر برنامه های انقلابی و بازسازی خود قرار دادند. لنین یاد آور شد که بدون ریشه کن کردن بیسوادی، ساختمان جامعه سوسیالیستی مس نخواهد بود. وی این امر را اقدام تامل ناپذیری خواند که «خلق به آن نیاز فوری دارد» و «با سوادان را بیسه سواد آموزشی بیسوادان موظف می سازد».

در دسامبر ۱۹۱۷، بموجب فرمان «شورای کمیسارهای خلق» درباره بسیج بیسوادان و سازماندهی تبلیغات نظام شوروی، با سوادان وظیفه یافتند تا فرما آنها و اعلامیه های حکومت شوراهای را بسج همگان برسانند. در همان ماه، رسالخط جدیدی برای تسهول فر آموزش زبان روسی وضع شد.

مبارزه با بیسوادی، با امضای فرمان «ریشه کنی بیسوادی در جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه» از سوی لنین به اوج خود رسید. طبق این فرمان، همه اهالی جمهوری، بین ۸ تا ۵۰ ساله، که سواد خواندن و نوشتن ندارند، موظفند تا زبان مادری و با، در مسورت تمایل، زبان روسی را فرا آموزند».

سوزمین شوراهای یکبار به دستانی بزرگ میندل شد. سوادآموزی به مدارس قلیلی که در آن زمان وجود بود، محدود نمادند. بلکه به کارخانه ها، کارگاهها، مزارع، واحدهای ارتش و غیره گسترش یافت. حتی در محیط بی دشواری که ضد انقلاب و مهاجمان امپریالیستی پدید آورده بودند، همه کس در همه جا بتلوم

امام خمینی در پیام مهمی، در روز ۷ دیماه، درباره جهاد با بیسوادی اعلام کردند:

«مسایید در برنامه درازمدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفایت تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بسدون تشریفات خسته کننده برای مبارزه با بیسوادی بطور فوری و بسج عمومی قیام کنید... من از ملت عزیز امیدوارم که با همت و ولای خود بدون فوت وقت ایران را بصورت مدرسه در آورند و در هر شب و روز اوقات بیکاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند». کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اعلامیه ای در تاریخ ۸ دیماه، در عین تاکید «لزوم تدوین و اجرای برنامه ای درازمدت برای مبارزه راستین در راه ریشه کن کردن بیسوادی» از ابتکار تاریخی امام خمینی پشتیبانی کرد و «همه میهنان، سازشانه ای شد امپریالیست و مترقی و بیوزنه افراد و واحدهای حزبی راه فراخواند تا در استفاده از همه گونه امکانات و وسائل، برای سوادآموزی خواهان و ویرادان بیسوادمها کوشا باشند».

در این گستره، در زیر از شصتین سالگرد فرمان لنین درباره ریشه کنی بیسوادی در جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه، یاد میکنیم.

در سال ۱۹۰۹ میلادی، مجله روسی «ویسینک و اسپیتانیا» (بیک آسوزش) نوشت که سکنه بخش اری پانسی روسیه بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال، سواد خواندن و نوشتن را نخواهند داشت. پیش بینی این محله در درباره دیگر نواحی روسیه از این بیاس انگیز تر بود.

در سال ۱۹۱۳ «هنه آموزشی سراسر حکومت تزاری از ۸۰ کوک تجاوز نمیکرد. در آن هنگام نزدیک به ۵۷ درصد سکنه روسیه بیسواد بودند و ۸۰ درصد کودکان بد مدرسه نمی رفتند. کارگران و دهقانان غیر روسی تقریباً ۵۰ درصد بیسواد بودند. در صد بیسوادان در قس قزستان (ششدهم درصد)، با سوادان در تاجیکستان

### همکاری بحرین با امپریالیستهای آمریکایی و انگلیسی

بر اساس اطلاع رسیده، تعدادی موتورلنچ، که از بوشهر به بحرین رفته بود، تا محمولات خود را تخلیه کند. توسط مامورین بندری و کمربک حکومت بحرین به بوشهر بر گردانده شد. گفتمین خود که ممانیت از کار این موتورلنچها ناشی از توافق حکومت بحرین و نمایندگان امپریالیسم آمریکا و انگلستان برای آغاز تحریم اقتصادی ایران است.

### آیا راست است:

که تفتیش عقاید در ادارات دولتی و مؤسسات صنعتی و کشاورزی به صورت «حق مسلم» مشورلین در آمده است؟ آیا راست است که بخش های کشاورزی جهاد سازندگی و دفتر بنیاد مستشفین از استخدام غیر مسلمانها، خودداری می کنند؟ آیا راست است که مسئله لزوم «مسلمان بودن» باعث شد، که بسیاری از کسانی که در مبارزات ملت ایران هیچ تفتیش نداشته اند، امروزه فقط به دلیل سابقه «نامز خوانی» به راحتی استخدام شوند؟

### آیا راست است که:

آقای ایزدی وزیر سابق کشاورزی در دولت موقت بازرگان، که کوس رسوائی سیاست ضددهقانی و ارتجاعی اش بر سر هر پانزده شده است، چند روز است به وزارت کشاورزی رفته و آمد میکند و دست به تحریکات علیه برنامه های انقلابی مشورلان جدید این وزارتخانه زده است؟ آیا راست است که این مالک بزرگ و مدافع بزرگ مالکان موقف شد است چندتن از مشورلان را تحریک کند تا کارها را راکد بگذارند؟

### حمله چماق بدستان حزب جمهوری خلق مسلمان به شهر قم و رادیو تلویزیون تبریز...

بقیه از صفحه ۱

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در این رابطه اعلامیه ای منتشر ساخت که در آن از جمله گفته شده است: «جامعه مدرسین از منابع مختلف اطلاع یافت که اشرازمی خواهند در ایام اربعین در قم برادر کشی راه پیا نندازند. این خبر با آیت الله العظمی شریعتی در میمان گذاشته شد تا بلکه ایشان اقدام نمایند و از این توطئه جلوگیری کنند. متأسفانه معظلمه به این امر توجهی ننموده و پس از این مذاکره، توطئه به جلو افتاد. شب گذشته عده ای از اشرا و وابسته به حزب جمهوری خلق مسلمان که از اطراف و اکناف به قم آمده بودند، شبدا در منزل آیت الله به صبح رساندند و امروز همگی در حالیکه در دست چماق و در دست دیگر عکسی از ایشانرا داشتند، در خیابانهای قم به راه افتادند و هر کس را که در راه خود میدیدند، با چماق، چماق و پوست به او حمله ور میشدند. پس از این حادثه دلخراش و ننگین بلندگوهای سخن مطهر و مساجد و اتومبیلهای مجهز به بلندگو به صدا درآمدند و پیام حضرت آیت الله العظمی امام خمینی را به مردم ابلاغ نمودند تا همگی نمازها را تعطیل و به منازل خود بروند تا بلکه فتنه آشوب خاتمه یابد. مع الاسف ضدانقلاب آرام نگرفت. پس از آنکه شهر قم را به آشوب کشیده بود و بیمارستان نکویی قم از زخمی پر شده بود، شهر تبریز را با شایعات بی اساس تحریک نمود. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم همچنین بتوان اعتراض به این عمل فحیح، امروز را تعطیل عمومی اعلام کرده و از مردم خواسته است که توطئه های ضد انقلاب را محکوم و افشاء نمایند. «از حضرت آیت الله العظمی شریعتی دعوت می شود که بیشتر از این به ضد انقلاب اجازه اخلاک کری، آشوب و بلوا داده نشود. طبق آخرین اخبار رسیده تا آخروقت دیشب، مردم تبریز از گوشه و کنار شهر به سمت رادیو تلویزیون این شهر که در اشغال ضدانقلابیون است به حرکت در آمده اند. آخرین خبر رادیو و تلویزیون تبریز توسط مردم آزاد شد.

### از انتشارات حزب توده ایران منتشر شد:

**حزب توده ایران از خط امامان پشیمانان می کند**



### آیا راست است:

کودر در میانک نازی آباد بعضی از پزشکان بیماران را که در دفترچه بیمه ندارند، مسایبه نمیکند؟ و آیا درست است که دکتر حسین زاده، یکی از پزشکان این درمانگاه، در روز ۷ دی ماه بیماری را صرفاً به خاطر نداشتن دفترچه بیمه و برغم احتیاج فوری مورد معاینه قرار نداده است؟

### آیا راست است:

که آقای بهرام تاج گردون، که خود را از دست یازان عسرساخیز و خدمتگزار شاهنشاهی معرفی میکند و از منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش شاه خواسته بود که دبیران خوشنام منطقه که کیلویی و بیوزنه احمد را سرکوب کند، اینک به سمت مدیر کل آموزش و پرورش که کیلویی و بیوزنه احمد منصوب شده است؟ و آیا راست است که به همت این آقای خدمتگزار شاه مخلوع، آموزش و پرورش که کیلویی و بیوزنه احمد به انحصار عوامل رژیم گذشته در آمده است؟ و آیا راست است که این اعمال رژیم متوحوس پهلوی، تحت رهبری آقای تاج گردون، باعث اخراج و تبعید بسیاری از معلمین انقلابی که کیلویی و بیوزنه احمد شده اند؟

# لست ساواک، ها را منتشر کنید!